۲۵۸- ای ياران اين مسجون

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۲۵۸- ای ياران اين مسجون

ای ياران اين مسجون، شب و روز با رخی افروخته و جان و دلی سوخته بياد ياران پرداخته و بذکر دوستان اوقات ميگذرد. از فضل يزدان اميد چنانست که دوستان نيز باين نفحه مشکبار در اهتزاز آيند و در ظلّ شجره مبارکه همدم و همراز اين مرکز عجز و نياز شوند دمی راحت نجويند و آنی تأنّی نکنند شب بطلب آيند و روز چهره برافروزند صبح را وسيله فلاح کنند و شام را سبب سطوع انوار نمايند لسان بتبليغ گشايند و قوّت هدايت کبری بنمايند زبان بثناء جمال ابهی بيارايند و در سايه شجره حيات بياسايند گوی سبقت و پيشی از ميدان فدا بربايند و در هر دم بوجد و طرب آيند. ای ياران عزيز عبدالبهاء و دوستان محبوب زندانی عکّا، چه موهبتی اعظم از اين که انسان آغاز حيات عجز و نياز نمايد و بعشق و محبّت دلبر آفاق همراز گردد و بنغمه و آواز پردازد و بآهنگی خوش روح بخشد و لسانی فصيح بگشايد و سبب هدايت خلق گردد و بکمال همّت بعبوديّت آستان مقدّس پردازد اين آغاز زندگانی و در انجام جان فدا نمايد. اينست عنايت کبری که بدايت فاتحة الالطاف گردد و نهايت خاتمة الاسعاف و ما بين بديع الاوصاف هذا من فضل ربّی الرّحمن علی کلّ انسان ذاق حلاوة الحبِّ من کأس الالطاف.

